

برنام‌ح‌راوندجان‌و



انتشارات
۹۴۳

تاریخچه شرق شناسی

کاوشی در سیر مطالعات اسلامی در غرب

دکتر عبدالله همتی گلیان

عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

سرشناسه: همتی گلپان، عبدالله
عنوان و نام پدیدآور: تاریخچه شرق شناسی: کاوشی در سیر مطالعات اسلامی در غرب/ عبدالله همتی گلپان؛ ویراستار علمی مریم عزیزپان، ویراستار ادبی لیلا بخت‌آور.
مشخصات نشر: مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، انتشارات، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری: ۸+۳۶۸ ص.
فروست: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد؛ ۹۴۳.
شابک: ISBN: 978-964-386-645-7
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.
یادداشت: کتابنامه. نمایه.
موضوع: خاورشناسی -- تاریخ
اسلام‌شناسی
اسلام و غرب
شناسه افزوده: عزیزپان، مریم، ۱۳۶۱-، ویراستار
شناسه افزوده: دانشگاه فردوسی مشهد، انتشارات.
رده‌بندی کنگره: DS۳۲/۵
رده‌بندی دیویی: ۹۵۰/۰۷۲۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۰۲۶۵۱۸

Asia -- Study and teaching -- History
Islamic studies
*Islam and the Wes

تاریخچه شرق شناسی؛ کاوشی در سیر مطالعات اسلامی در غرب

پدیدآورنده: دکتر عبدالله همتی گلپان
ویراستار علمی: دکتر مریم عزیزپان
ویراستار ادبی: لیلا بخت‌آور
مشخصات: وزیری، ۲۰۰ نسخه، چاپ اول، بهار ۱۴۰۴
چاپ و صحافی: همیار
بها: ۴/۴۰۰/۰۰۰ ریال
حق چاپ برای انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد محفوظ است.



انتشارات
۹۴۳

مراکز پخش:

فروشگاه و نمایشگاه کتاب پردیس: مشهد، میدان آزادی، دانشگاه فردوسی مشهد، جنب سلف یاس
تلفن: ۳۸۸۰۲۶۶۶ - ۳۸۸۳۳۷۲۷ (۰۵۱)
مؤسسه کتابیران: تهران، میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، بین روانمهر و وحید نظری، بن‌بست
گشتاسب، پلاک ۸ تلفن: ۶۶۴۸۴۷۱۵ (۰۲۱)
مؤسسه دانشیران: تهران، خیابان انقلاب، خیابان منیری جاوید (اردیبهشت) نبش خیابان نظری، شماره ۱۴۲
تلفکس: ۶۶۴۰۰۲۲۰ - ۶۶۴۰۰۱۴۴ (۰۲۱)

<http://press.um.ac.ir>

Email: press@um.ac.ir

فهرست مطالب

فصل ۱. کلیات.....	۱
بحثی در مورد مفاهیم.....	۱
مفهوم شرق.....	۴
تعبیر شرق شناسی.....	۹
چرایی پیدایش شرق شناسی.....	۱۸
شروع انتقادهای عمده از شرق شناسی.....	۲۶
یادداشت‌های فصل اول.....	۲۹
فصل ۲. سیر شرق شناسی در سده‌های میانه.....	۳۵
الف. شرق مدیترانه (شام، فلسطین و نواحی دیگر).....	۳۹
یوحنا دمشقی متکلم اعظم مسیحی.....	۴۰
عصر جنگ‌های صلیبی.....	۴۴
ب. غرب مدیترانه (اندلس، سیسیل و ...).....	۵۲
دوره تسلط مسلمانان بر اسپانیا.....	۵۳
عصر تفوق سیاسی مسیحیان بر شبه جزیره ایبریا.....	۵۵
پطرس مکرم و نخستین ترجمه قرآن به زبان لاتینی.....	۶۰
توجه وافر مسیحیان اسپانیا به مطالعات اسلامی.....	۶۸
سیسیل.....	۸۰
یادداشت‌های فصل دوم.....	۸۶
فصل ۳. روند خاورشناسی از رنسانس تا عصر روشنگری.....	۹۵
تأسیس چاپخانه با حروف عربی در غرب.....	۱۱۲
ایجاد کرسی‌های زبان‌های شرقی و اهتمام بیشتر به ترجمه آثار شرقی.....	۱۱۶
دانش در معرض ابهام‌زدایی.....	۱۲۸
مناسبات تجاری غرب با شرق گامی مهم در جهت دستیابی به واقعیت‌های شرقی.....	۱۳۱
یادداشت‌های فصل سوم.....	۱۳۸

فصل ۴. جریان شرق شناسی از سده هیجدهم تا عصر حاضر.....	۱۴۳
جنبش روشنگری و تأثیرات آن بر مطالعات شرقی.....	۱۴۵
گسترش دامنه مطالعات شرقی، تنوع و تحول در رویکردها و گاه اظهار دلبستگی به میراث شرق.....	۱۷۳
جایگاه شیعه پژوهی در مطالعات خاورشناسان.....	۲۱۶
یادداشت های فصل چهارم.....	۲۲۴

فصل ۵. پیوست ها.....	۲۳۱
پیوست ۱: مسافرت های اروپاییان به مشرق زمین سرآغازی برای شناخت واقعیت های شرق.....	۲۳۱
قلمرو ترکان مقصد اغلب سیاحان اروپایی.....	۲۵۵
پوستل و سیاحت نامه او.....	۲۶۳
برخی دیگر از گزارش های غربی ها راجع به قلمرو عثمانی و شرق.....	۲۶۶
یادداشت های پیوست ۱.....	۲۷۶
پیوست ۲: شرق شناسی در ایالات متحده آمریکا.....	۲۸۰
یادداشت های پیوست ۲.....	۳۳۴

منابع و مأخذ.....	۳۳۷
نمایه.....	۳۴۹

پیشگفتار

شرق‌شناسی که با روابط بین شرق و غرب، اسلام و مسیحیت، آسیا و اروپا پیوند خورده است، قدمت بسیار دیرینه‌ای دارد. گفته شده که سابقه آن، دست کم به سده ششم قبل از میلاد و به تماس‌ها و برخوردهای ایرانیان و یونانیان می‌رسد؛ اما در جریان روابط اسلام و مسیحیت بود که از اهمیت و اعتبار خاصی برخوردار شد و نیز از همین رهگذر به تدریج بسط افزاینده‌ای یافت تا جایی که در دوره‌های اخیر، تقریباً همه موضوعات و عناصر شرقی را دربرگرفت. اکنون با توجه به گستردگی حوزه مطالعات شرقی و تعدد رشته‌های مربوط به آن و گوناگونی شیوه‌های خاورشناسان و تنوع اهداف و انگیزه‌های پژوهشی آنان، پرداختن عالمانه به کل کارنامه شرق‌شناسی، تخصص‌های مختلفی می‌طلبد که شاید برای کسی به تنهایی میسر نباشد، زیرا امروزه شرق‌شناسی نه فقط یک مجموعه استدلالی ناهمگون از مکاتب ملی مختلف (فرانسه، آلمان، انگلستان، آمریکا و غیره) را شامل می‌شود که به تمدن‌های گوناگونی (اسلام، ایران، هند و ...) می‌پردازد، بلکه هر کدام از تخصص‌های شرق‌شناسی (ایران‌شناسی، اسلام‌شناسی، مصرشناسی، هندشناسی و غیره) طیف وسیعی از دانش‌ها را دربرمی‌گیرد و هر تمدنی نیز مجموعه‌ای اجتماعی - فرهنگی است که از جنبه‌ها و زوایای متعدد و به کمک رشته‌های کاملاً متفاوتی همچون: تاریخ، زبان‌شناسی، تاریخ ادیان، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و ... قابل بررسی است. از این رو، کسی نمی‌تواند بر همه آن‌ها تسلط یابد. همچنین از آنجا که پیدایش شرق‌شناسی در ارتباط با جوامع شرقی بوده و در پیوند با این جوامع به تدریج رشد یافته و ابعاد متعددی پیدا کرده است، به نوعی بیشتر سازه‌ای اجتماعی به شمار می‌رود که در طول دوره‌های مختلف تاریخ غرب دارای شکل کامل‌تری شده؛ لذا وقتی بحث خاورشناسی به میان می‌آید، مطلوب آن است که همه فرایندهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را که در شکل‌گیری و به‌ویژه در رشد یا تحول شرق‌شناسی نقش داشته‌اند، توصیف و تحلیل شوند که برای انجام چنین کاری، امکانات زیاد و تخصص‌های گوناگون باید در دسترس باشند.

در عین حال، از آنجا که جریان شرق‌شناسی جریان ریشه‌داری است که تقریباً هر کسی و به‌ویژه آنانی که در حوزه علوم انسانی به مطالعه و پژوهش می‌پردازند، به شکلی با آن سروکار داشته و در شکل‌دهی به بسیاری از الگوهای فکری رایج در جهان اسلام بی‌تأثیر نبوده است، اطلاع از آن ولو به صورت مختصر می‌تواند در جهت بازشناسی واقعیت‌ها از القائات دیگر مفید واقع شود؛ وانگهی، اهمیت چنین آگاهی‌هایی را در چگونگی تعامل با غرب، به‌ویژه در بحث گفت‌وگوی تمدنی و مناسبات فرهنگی نمی‌توان نادیده گرفت.

آنچه همواره ذهن انسان پرسشگر را به خود مشغول می‌کند، این است که چرا غرب بسیار علاقه‌مند به شرق بوده و برای شناخت آن کنجکاو خاصی را از خود نشان داده است؟ چرا در طول تاریخ در غرب اقسام نویسندگان، متفکران، دانش‌پژوهان و غیره با شیفتگی می‌خواستند به شناسایی فرهنگ و تمدنی بپردازند که

متفاوت با تمدن خودشان بوده است؟ در یونان باستان به شرق به‌مثابه مکان تعجب‌برانگیز نگریسته می‌شده، در جهان هلنیک موضوعات شرقی از قبیل فلسفه هندی بسیار مورد توجه بوده و در نخستین سده‌های اسلامی، جلدیان و متکلمان غرب مسیحی در صدد شناخت اسلام و قوم عرب برآمدند. پس از چندی با انگیزه‌هایی که عمدتاً دینی بودند، غربی‌ها به شرق سفر می‌کردند که در جریان آن، اطلاعاتی را از این ناحیه به غرب انتقال می‌دادند. اگر ابتدا تا محدوده خاورمیانه به مسافرت می‌رفتند، بعدها در قرن سیزده مارکوپولو در سفر خویش به شرق تا چین رفت. شاید این سفر سرآمدی برای داستان طولانی باشد که در آن، فرهنگ‌های آسیایی در اذهان اروپایی تقریباً به‌صورت تخیلی ترسیم می‌شده‌اند، ولی از حدود سده‌های ۱۵ و ۱۶ میلادی بود که غربی‌ها عمدتاً به سفرهای اکتشافی روی آوردند و در جریان آن‌ها به شناخت واقعی‌تری از شرق دست یافتند. متعاقب آن، هوشیاری و کنجکاوی غربی‌ها افزایش پیدا کرد و آن‌ها دریافتند که برای دستیابی به قدرت فزاینده و منفعت بیشتر باید واقع‌بینانه‌تر به شرق توجه کنند.

اگر از آغاز ظهور اسلام تا مدت‌های مدیدی اعراب سبب اصلی تشویش خاطر غربی‌ها بودند و اسلام نیز معادل عرب تلقی می‌شد، اما بعدها و پس از حمله مغول به جهان اسلام و به‌ویژه به دنبال سقوط قسطنطنیه توسط ترکان عثمانی در سال ۱۴۵۳ میلادی، ترکان نگرانی اصلی غربی‌ها بودند، چنان‌که در این ایام، در غرب واژه ترک معادل اسلام در نظر گرفته می‌شد. اگر قبلاً شرق مورد نظر اروپاییان شرق نزدیک و خاورمیانه بود، ولی در این زمان، آنان به آگاهی‌هایی فراتر از منطقه خاورمیانه دست یافتند. در ابتدا این اطلاعات به‌واسطه گزارش‌های مبشران مسیحی و به‌ویژه مبلغان یسوعی در دسترس غربی‌ها قرار گرفت، اما سپس از طریق گزارش‌ها و نوشته‌های سیاحان، تاجران، دیپلمات‌ها و مأموران سیاسی، کارمندان استعماری، پژوهشگران و غیره آگاهی‌های گوناگون راجع به نواحی مختلف شرق در غرب منتشر شد. به‌عنوان مثال، در قرن هیجدهم برای متفکران اروپایی آگاهی از چین، خاصه فلسفه کفوسیوس اهمیت داشته است. در عصر رمانتیک، یعنی از اواخر سده مزبور و قرن نوزدهم، شناخت هند و ادبیات سانسکریت بود که برای غربی‌ها جذابیت خاصی داشت و... می‌توان گفت بخشی از شرق‌شناسی مرتبط با تاریخ اندیشه‌هاست. بررسی چنین تاریخی نوعی بحث پویا به شمار می‌رود، چراکه در آن، از طرفی باید به رخدادهایی که در پس این اندیشه‌ها قرار داشته نیز توجه شود؛ از سوی دیگر، تأثیر اندیشه‌ها بر رویدادها نیز باید مورد لحاظ قرار گیرند.

باری، برای صدها سال غربی‌ها اهتمام ورزیدند تا شرق را کشف کنند، به مطالعه و شناخت آن پردازند، از مزایای مختلف آن بهره ببرند که شاید مهم‌ترین نتیجه این روحیه کنجکاوی و شناختی، آن بوده که در زمینه‌های مختلف به پیشرفت‌های فوق‌العاده‌ای دست یابند تا جایی که توانسته‌اند بخش اعظم طبیعت و نیز اغلب اندیشه‌های انسان‌ها را به تسخیر خویش درآورند. چرا شرق همانند غرب عمل نکرد و به گسترده‌گی آن‌ها در صدد شناخت غرب برنیامد؟ می‌توان گفت آنچه به شرق اسلامی مربوط می‌شود، این است که مسلمانان بر خود کفایی خویش تأکید داشتند. آنان معتقد بودند با داشتن قرآن و اینکه چون از دین حقیقی پیروی می‌کنند، دیگر چیزی نمی‌تواند

نگران‌شان کند تا در صدد شناختش باشند، حتی زمانی هم که مسلمانان بر بخش اعظمی از اسپانیا تسلط داشتند، دشمن خویش را حقیر می‌شمردند و دارای اطلاعات صحیحی از آن نبودند و برنامه‌ای هم برای دشمن‌شناسی نداشتند. به عنوان مثال، صاعد بن احمد، معروف به صاعد اندلسی در کتاب *طبقات الامم* می‌گوید در بخش شمالی ما، یعنی شمال اسپانیا (اندلس)، کسانی زندگی می‌کنند که شییه چهارپایان‌اند. حال آنکه در آن ایام، مسیحیان شمال اسپانیا که تلاش فزاینده‌ای برای بازپس‌گیری این سرزمین داشتند، به آموختن زبان عربی مشغول بودند تا بدان وسیله مسلمانان را بهتر بشناسند، چرا که این شناخت را در پایان دادن به سلطه آنان در اسپانیا مؤثر می‌دانستند. در دوره اخیر بود که شرقی‌ها و مسلمانان علاقه‌مند شدند تا به تکنولوژی غربی دست یابند و روش‌های استفاده از آن را بشناسند و نیز مجذوب ایدئولوژی‌های سیاسی و فلسفه‌های جدید غرب، از قبیل: علوم جدید، کاپیتالیسم، ناسیونالیسم، سوسیالیسم، دموکراسی و غیره شدند. باین حال، باید توجه شود که این جریان‌سازی از درون جوامع اسلامی سرچشمه نگرفته و ناشی از ریشه‌های فرهنگ شرقی نبوده بلکه آن، محصول و نتیجه مداخله‌ها و خواسته‌های غربی‌ها بوده است. می‌توان ادعا کرد که بخش مهمی از پیشی گرفتن غرب از شرق ناشی از مطالعات شرقی بوده که به واسطه آن به علوم، هنرها و آثار روشنگرانه شرقی دست یافتند و به پیشرفت نائل شدند.

باید اشاره شود که خاورشناسی تا زمان‌های متأخرتر در مراکز علمی یا تحت نظارت نهادهای علمی انجام نمی‌گرفته و در این زمینه عمدتاً دیپلمات‌ها، بازرگانان، مبلغان دینی، سیاحان و امثال این‌ها فعالیت داشتند. از این رو، به اهم اظهارنظرهای این گروه‌ها در مورد شرق نیز پرداخته شده است.

گفتنی است به رغم اهمیت فزاینده بحث شرق‌شناسی و تاریخ مطالعات اسلامی در غرب، آثار محققان اندکی به زبان فارسی در این زمینه منتشر شده است. معدودی از آن‌ها که از عربی ترجمه شده‌اند، مملو از تلقی‌های تعصب‌آمیز و خط‌انگیزند و به ندرت اطلاعات مستند و علمی ارائه می‌دهند؛ از قبیل اثری که محمد دسوقی نوشته و محمود رضا افتخارزاده آن را با عنوان «سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی» به فارسی برگردانده، چنین است. در این زمینه دو اثر نیز به منظور تهیه متن درسی جهت استفاده دانشجویان رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی از سوی انتشارات سمت منتشر شده: یکی کتاب *مطالعات اسلامی در غرب*، نوشته محسن الویری است؛ هرچند در این اثر به مطالبی برمی‌خوریم که راجع به آراء، دیدگاه‌ها و آثار شرق‌شناسان در باب اسلام، فرهنگ و تمدن اسلامی است، اما در آن کاستی‌ها و ابهامات فراوانی نیز راه یافته که به نظر می‌آید بارزترین نارسایی این اثر، آن است که در اغلب موارد، عناوین فرعی کتاب سطحی و تصنعی بوده و بحث جدی در ذیل آن‌ها صورت نگرفته است. دیگری کتاب *مطالعات اسلامی در غرب/انگلیسی زبان*، اثر مرحوم مرتضی اسعدی است که گرچه در آن بحث‌های محققانه‌ای طرح گردیده و آگاهی‌های مفیدی عرضه شده، ولی همان گونه که از عنوان این اثر پیداست، دامنه موضوع آن عمدتاً پژوهش‌ها و فعالیت‌های خاورشناسان انگلیسی‌زبان را شامل می‌شود و پاسخ‌گویی به بخش اعظمی از پرسش‌های مربوط به خاورشناسی را دربر نمی‌گیرد.

بنابر آنچه ذکر شد، اهتمام این بنده بر آن است تا به وسیله نوشته حاضر بخش‌های دیگری از جریان

شرق‌شناسی، خاصه تطورات تاریخی آن را از سده‌های میانه تا عصر حاضر به علاقه‌مندان چنین بحث‌هایی، به‌ویژه دانشجویان تاریخ و تمدن اسلام معرفی نماید و بدین گونه گامی دیگر در جهت کاهش نارسایی‌های پژوهشی که در این زمینه وجود دارد، برداشته شود. ضمناً باید اشاره کرد که این بحث مشتمل بر پنج فصل است: فصل نخست با عنوان کلیات به مفاهیم شرق و شرق‌شناسی پرداخته شده، آنگاه در سه فصل بعدی جریان مطالعات شرقی و اسلامی بر اساس دوره‌ها و مقاطع تاریخی جامعه غرب، که این جامعه در هر دوره‌ای از ویژگی‌های خاصی برخوردار بوده، به ترتیب در سده‌های میانه، عصر رنسانس تا سده ۱۸ و از عصر روشنگری تا دوره اخیر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

فصل پنجم شامل دو پیوست است: در اولی به تأثیری که سفرنامه‌ها بر شناخت شرق داشته‌اند، پرداخته شده و پیوست دوم به بررسی جریان خاورشناسی در ایالات متحده آمریکا اختصاص یافته است.

در مورد پیوست‌ها باید گفته شود از آنجا که در این اثر سعی شده تا تنظیم و ترتیب نوشته‌های هر فصل بر اساس دوره‌های تاریخی مغرب‌زمین باشد و چون که مسافرت غربی‌ها به شرق و گزارش‌های آنان از مشرق‌زمین، در دوره‌های مختلف تاریخی بوده و اگر این گزارش‌ها به ترتیب تاریخی در هر فصل گنجانده می‌شد، نوعی گسیختگی در مطالب رخ می‌نمود؛ از این رو، گزارش‌های مزبور در بخشی با عنوان پیوست‌ها (پیوست ۱) آورده شده است. درباره پیوست ۲ باید گفت از آنجا که خاورشناسی آمریکایی در این اواخر و تقریباً از سده نوزدهم شروع شد و در زمانی که جامعه‌شناسی دانش پرصندوق‌صدایی بود، توسعه یافت؛ از این رو، شرق‌شناسی مزبور عمدتاً بر اساس دیدگاه‌های جامعه‌شناسان راجع به شرق شکل گرفت و بدین سان از خاورشناسی اروپایی‌ها، که غالباً بر اساس برداشت‌های آن‌ها از متون و نوشته‌های شرقی‌هاست، متمایز گردید؛ بنابراین، شرق‌شناسی آمریکایی در بخش پیوست‌ها گنجانده شد.

بعلاوه اشاره شود از طرفی با توجه به تعدد، تنوع و گستردگی حوزه‌های مطالعات شرقی و از سوی دیگر، به لحاظ اینکه در این اثر تاریخچه شرق‌شناسی به اختصار مورد مطالعه قرار گرفته، بدیهی است که در آن کاستی‌ها و مطالب ناگفته فراوانی به چشم می‌خورد؛ لذا از ارباب فضل و دانش در رفع نواقص آن مدد می‌طلبم، امید است که فرصت و استطاعت بیشتری حاصل گردد تا نویسنده در آینده بتواند نارسایی‌های پژوهشی در این زمینه را کاهش دهد. در اینجا لازم می‌دانیم که از زحمات بی‌وقفه خانم دکتر زهره عباسی معاون کتابخانه مرکزی و نشر، و آقایان دکتر هادی هراتی رییس گروه نشر آثار علمی، مصطفی قندهاری، حمیدرضا نداف سنگانی و غلامرضا قاسمی کارشناسان نشر دانشگاه فردوسی مشهد تشکر و قدردانی نمایم.